

## نقد بیانیه منتسب به اعلیحضرت بمناسبت

### اظهارات عامل جمهوری اسلامی درباره

#### خطه خوزستان

امیر فیض - حقوقدان

درود و احترام به همه کسانی که اظهارات اخیراً خواند طائب از سرکردگان جمهوری اسلامی در مورد خوزستان، احساسات ناسیونالیستی آنها را خروشانند، زشتی و وقاحتی که او در کلام خود ارانه داد و حقارت و بی تفاوتی را که نسبت به تمامیت ارضی کشور خاصه خوزستان، نشان داد، هر چند با فلسفه اسلامی منطبق است ولی معهداً در طول سی و سه سال حاکمیت جمهوری اسلامی و حتی قرون متمادی از حاکمیت تحمیلی اسلام، کسی بغیر از روح الله خمینی به این فاشگونی و جسارت جرات نکرده بود و این دومین جرثومه فساد است.

نخست این توجه بجاست که آخوند طائب نخستین کسی است که بعد از خمینی <پل تقیه> را شکست چرا که، همانطور که همگان ناظریم سالهاست که مسئله ملت و وطن و حاکمیت مردم و تمامیت ارضی کشور و حتی بزرگداشت نوروز و واژه ملی (کارت ملی) از سوی دشمنان ملت و ایران مطرح شده است و اینها که همه و همه مغایر و خلاف فلسفه اسلامی است از روی پل تقیه عبور میکنند نه از مجرای طبیعی اسلام.

مجرای طبیعی همان است و بود که خمینی گفت <این حرفها که مابرای وطن و ملت فلان میکنیم خلاف اسلام است> مفهوم اعلام طائب این است که برای جمهوری اسلامی مردم مسلمان سوریه مهم است نه قطعه ای از خاک ایران که خوزستان نام دارد و این درست حکم اسلام است که او بیان کرده استک

#### واما بعد

در بیانیه منتسب به اعلیحضرت آمده است <نظام اشغالگر جمهوری اسلامی بر عرصه تمامیت ارضی کشورمان تعرض مینماید>

نمیشود عنوان <تعرض> را برای اظهارات طائب بکاربرد. تعرض به تمامیت ارضی یک کشور، عملی است که از ناحیه کشور دیگری ممکن است نه اهالی آن کشور. تعرض به تمامیت ارضی کشور از مسائل حقوق بین الملل است نه حقوق سیاسی داخلی، تعرض به تمامیت ارضی کشور، فعل است، نه حرف.

اظهارات طائب صرف نظر از اینکه منطبق با فلسفه اسلامی است در مفهوم حقوقی، اعلام رضایت نسبت به تلف شدن خوزستان در ازای بقای سوریه است، **و در کلامی دیگر نوعی زمینه سازی و آمادگی است برای تجزیه خوزستان، بشرط بقای بشار اسد.**

بی باکی در کلام طائب ممکن است برای برخی عجیب باشد ولی به مصداق <دل که پاک است زبان بی پاک است> نباید عجیب باشد، طائب یک مسلمان قشری و از عوامل موثر حکومت است، دل و فکرو اعتقادش به حاکمیت و مکتب اسلامی است نه وطن و ملت و تمامیت ارضی کشور که سبب بی باکی زبان او شده و این بی باکی او را باید بفال نیک گرفت، که پل تقیه سی ساله را شکست. حقیقت و ماهیت جمهوری اسلامی رانسبت به وطن و تمامیت ارضی کشور آنهم در این حد بیشرمانه علنی ساخت.

## اظهارات طائب و منشور شورای ملی

اگر برخی ناراحت نشوند باکمال تاسف اظهارات طائف همان زمینه سازی و واجد رضایت است که منشور شورای به اصطلاح ملی!! ایران برای تجزیه تمامی ایران و از جمله خوزستان، به آن تن داده است و در واقع یاد آور حرطب خورده منع رطب چون کند است.

شاید خواست مام وطن بود که بموازات منشور تجزیه ایران، طائب، چنان مطلبی رابگوید، که ایرانیانی که در صدد امضا جمع کردن به تحقق آن منشور لعنتی هستند، به قبح عمل خودشان آگاه شوند. >عدو شود سبب خیراگر خدا خواهد.<

اگر نسبت به اظهارات طائب احساس میهنی توام بانفرت داریم، چراباید در تجلیل از ماده ۱۱ منشور به اصطلاح شورای ملی یقین پاره کنیم؟ این تعارض فکاهی و غیر قابل قبول است. رضایت به از دست دادن خوزستان بشرط بقای سوریه، چه تفاوتی دارد بر رضایت ایرانیانی به تجزیه ایران، بشرط انتقال حکومت ایران به کسانی بغیر از متصدیان فعلی جمهوری اسلامی؟

### **آنچه که در این مقوله، محکوم است، شرط نیست نفسی عمل است که متوجه تمامیت ارضی کشور است.**

تمامیت و استقلال کشور ناموس ملت است مگر ناموس افراد قابل معاوضه هست که تمامیت ارضی کشور به شرط و معامله گذاشته شود؟ (البته مخاطب مطلب باغیرت ها هستند).

چگونه قابل توجیه است که اظهارات طائب محکوم شود ولی منشور شورای با اصطلاح ملی!! امضا و حمایت گردد؟

## آثار فضوئها

این تحریر مقید است باز گویند که اظهارات طائب و یا منشور شورای با اصطلاح ملی!! نسبت به تمامیت ارضی کشور اعم از اینکه رضایت و اجازه و یا اقدام، تلقی گردد، عملی است فضولی زیرا نه قانون اساسی مشروطیت و نه مصوبه شورشیان اشغالگرایان بنام قانون اساسی چنین حقی را به مردم نداده است و عمل فضولی همانطور که از نام آن برمیآید واجد آثار حقوقی نیست و تمسکی بی اعتبار است تنها میتواند قرینه ای بر تمایل ایرانیانی نسبت به موضوع از طرف تجزیه طلبان به حساب آید که آنهم بادفاعی سخت، پوزه مال خواهند شد.

## تخریب هویت ایرانی

در بیانیه، [منتسب به اعلیحضرت!] جمهوری اسلامی متهم به تخریب هویت ایرانی شده است تخریب هویت ایرانی همانند احساسات وطن پرستی و ملت دوستی از ارکان فلسفه اسلامی و وظیفه حکومت اسلامی است که جای آنرا هویت اسلامی میگیرد ولی ما که به اشعار وطن پرستی فردوسی تمسک میکنیم، ما که هویت تاریخی کهن ۲۵۰۰ ساله و هویت فرهنگی و تاریخی و ادبی مان شاهنشاهی است، چرا هویت ایرانی خودمان را به فنا داده ایم و آنرا به تاریخ سپرده ایم و خود را سرگردان بی هویتی ساخته ایم؟

ما که هویت ایرانی خودمان را رها کرده ایم و از نامبری آنهم شرم داریم و تلاش داریم که ایرانیان پاسداران هویت، آنرا خفه سازند، چگونه میتوانیم از تعرض! به چیزی که ما اعراض کرده ایم!! و سی سال است تلاش در دفن آن داریم معترض باشیم؟ نمیتوان از چیزی که کسی از خودش سلب کنترل کرده از کنترل دیگران بر آن بنالد. مال بیصاحب، قابل تصرف است و خربی صاحب قسمت گرگ.

**حاشیه** - اعراض، نسبت به مال وحقى جایزاست که متعلق به شخص اعراض کننده باشد آنهم حق مطلق یعنی بدون متنازع فيه، لذا از آنجاکه سلطنت و هویت تاریخی ایرانیان که شاهنشاهی است حقى نیست که متعلق به شاه و یا اشخاص باشد لذا کوتاهی درحراست از آن، بحث خیانت درامانت رامیگشاید نه اعراض را. (پایان حاشیه)<sup>۱</sup>

هیچیک ازوابستگان جمهوری اسلامی حتى هیچ ایرانی قسم یاد نکرده است که پاسدارهویت ایرانی باشد الا اعلیحضرت. یککاش این مهم مورد توجه ایشان قرارمیگرفت و به تالی فاسد آن فکرمیکردند وبقول هراکلیوس فیلسوف یونانى <یک لحظه صبرکنند وازخودشان بپرسند>

وطن پرستى درفرهنگ کهن ایران درمفهوم شاه پرستى است و هویت ایرانی شاهنشاهی است. عنوان تاریخی (شاهنشاهی) بیان کننده هویت ایران وایرانى است.

مسکن یاراست وشهرشاه من پیش عاشق این بود حب الوطن

(تحلیل مولوى)

### سابقه تلاش برای سلب هویت ایرانی

درآذرماه سال ۱۳۵۸ درسنگرشماره ۷ تحریرى جاسازى شد تحت عنوان: <ایران باهویتش ایران است> دوسه سطرى ازابتدای آن تحریر به اینجا آورده میشود تا قدمت تلاش برای بی هویت ساختن مبارزه وفراموش شدن هویت شاهنشاهی ایرانی معلوم بشود.

<ایران باهویتش ایران است - وقتی ایران راصدا میکنید باهویتش حرف میزنید. هویت ایران شاهنشاهی است. لازمه مردانگی درمبارزه حضوردرقطب مبارزه است. شماکه دل درگروشاه دارید، شماکه عاطفه ومهرى دیرین به شاه وایران دارید چرا بر لب سخن دیگر دارید. شما بر لب میگوئید زمان برای یاد شاه ایران زود است. میدانید فردائى که دگر دیر است، نه شاهی ونه ایرانی هست .... >

سنگر شماره ۷

**حاشیه** - ملاحظه میفرمائید که از همان سال ۵۸ یعنی یکسال قبل ازاعلام سلطنت رضاشاه دوم تلاش وكوشش برای فراموشى نام شاه و خلع ایران از هویتش آغاز شد که سنگربه پاسخ آن رفته است. (پایان)

### خطاب به خامنه ای - ایران راها کنید

دربیانیه آمده است: <آن زمان رسیده است که ایران رابه ایرانیان بازگردانید وایران راها کنید و به همتای خود بشاراسد به پیوندید>

زمان بندى دربیانیه اعلیحضرت یاد آور زنگ مدرسه است که شاگردان میفهمند که زمان سرکلاس ویا درمدرسه بودن تمام شده است، ولى شاگردان این را هم میدانند که اگرمدرسه را ترک نکنند، فراش مدرسه آنها را بیرون میاندازد و اگر فراش مدرسه به وظیفه اش عمل نکند دیگرزنگ مدرسه بدرت تعطیل مدرسه نمیخورد، این همان است که میگویند اخطارش رابگذاردرکوزه آب.

یکی از شعرا یک بیتى دارد که گویای تدبیروکلام بکاررفته دربیانیه است. میگوید:

**به هوش باش سخن بر زبان چنان آری که روی آب نیفتد هر آینه پته ای**

<sup>۱</sup> - جمله بالا در حاشیه بسیار نکته ظریف و حقوقى مسلمى است که بایستى مورد توجه قرار گیرد. اگر منظور استاد را متوجه نمى شوید پرسش کنید پاسخ و شرح مقتضى که برای همگان فرستاده مى شود تفسیر موضوع بشود. ح-ک

نمونه حاضران همین اظهار آخوند طائب است که پته جمهوری اسلامی رابه آب داد وکلی هم ازاین فاش گوئی ممکن است پشیمان باشد.

دردوران مبارزه دویاریکی درسال ۱۳۷۰ و دیگری درسال ۱۳۷۹ اعلیحضرت ازخامنه ای وجمهوری اسلامی خواستند که ایران راترک کنند ودرسال ۷۹ به آنها وعده داده شد که درمراکش ویا اردن برای آنها ویلا فراهم خواهند کرد که متاسفانه، ایرانیان حاضر درجلسه هم کلی دست زدند.

(مشروح درسنگر ۱۵ اسفند ۷۹)

چندی بعد یکی از آخوند ها هم متقابلا گفت: >خیال میکنند که مابه میهمانی آمده ایم که ازمامیخواهند ایران راترک کنیم<

این قبیل سخنان درکارزار باجمهوری اسلامی به آب دادن پته است.

روی آب افتادن پته دراین بیانیه آنجاست که به آگاهی عموم وبیشتر آخوندهامیرساتیم که ما پس ازسالها ادعای مبارزه، آخوند وجمهوری اسلامی رانمیشناسیم واین ساده انگاری ها >سخنان بی قدر، برقدر دشمن بیافزاید< گاف هائی است که مشت خودراباز میکنیم.

انسان وقتی طرفش رانشناخت ودرتطبیق مورد آخوند را نشناخت وباعقاید ومذهب او آشنا نبود همین توقعات را از آخوند دارد که مملکت را رها کند و آن عده ای هم که بادیست زدن در آن جلسه به چنین توقعات بی مایه اعتباردادند، اگر عقل داشتند توی سرخودشان میزدند تاسبب تکرار آن ناموجه، بعد از ۱۲ سال دراین بیانیه اعلیحضرت نشوند.

**اگرگله خوک وحشی به جالیزی حمله کرد وصاحب جالیز آنها را به مزرعه دیگری دعوت کرد تا به خیال خودش رعایت دمکراسی را کرده باشد، آیا این دعوت عقلانی است؟ و آیا دعوت سبب خلاصی جالیز از خوکها میشود؟ یادلیل این است که جالیزبان فرق بین خوک وحشی و آدم باحیا را نمیداند؟**

آیا خوکهای وحشی از انسانیت جالیزبان استقبال میکنند وترک جالیز میکنند ویا آنقدر تولید مثل میکنند که دیگر اثری از جالیز باقی نماند؛ البته که هیچ چیز آبدی نیست وبلاخره روزی خوکها هم ازبین میروند کمالینکه اعلیحضرت بارها اطمینان داده اند که مطمئن باشید که ایران (جالیز) آزاد خواهد شد.

### استراتژی صبر در مبارزه

بانگاهی ساده به سیر مبارزه واستراتژی صبرمورد توصیه، به این تشخیص میرسیم که فلسفه واستراتژی مبارزه ما برپایه صبراست.

>گرسبیرکنی زغوره حلوا سازم< صبردرکارمبارزه سبب میشود که جمهوری اسلامی خودش خودش رابدست خودش ازبین ببرد! وسکولاریسم جایگزین آن گردد! حال چقدر این صبرطول میکشد معلوم نیست شاید اگر خدا خواهد ازیکسال تا ۵۰۰ سال وتازه این مدت در تاریخ ۵۰۰۰ ساله ایران هم مدت زیادی نیست!

قرآن هم که صبر را توصیه کرده (آیه سی ام سوره ص) قائل به مدت نشده و فقط صبرکنندگان را بندگان خوب خوانده است. در فلسفه صبر در مبارزه نیز صبرکنندگان خود را دمکرات و آزادیخواه میدانند، عجب تقارنی!

اخیرا هم یک مفسر آمریکانی بنام کاریاروسکی در مصاحبه با <جرس> گفته است: <آمریکا باید در مورد ایران صبر داشته باشد واین صبر ممکن است ۶ ماه ویا ۶ سال ویا ۶۰ سال زمان بردارد<

## موقعیت آخوند در جامعه ایران

در رابطه با مذهب شیعه، آخوندها مانند انگل گیاهی هستند طبیعت آنها چسبندگی به گیاه و از پادر آورن و خشک کردن گیاه است چقدر سخن بی قدری است از انگل ها خواستن که گیاه را رها کنند.

## فساد بزرگ در این گفتارهای بی قدر

فساد بزرگ در این گفتن های بی قدر، ترسیم موضع مبارزه و سنگ شدن مبارزه است از سوی مبارزین. یعنی همین بیانیه نشان میدهد که مبارزه ای با هدف مشخص آزاد سازی ایران وجود ندارد و مبارزه به خواست سران غاصب جمهوری اسلامی و صبر پیوند خورده است یعنی هروقت که آنها تمایل داشتند که هرگز آن تمایل بوجود نخواهد آمد ایران را رها میکنند. مولوی یک بیتهی دارد که مقصود این تحریر را بهتر بیان میکند:

خواجه چون بیلی بدست بنده داد بی زبان معلوم شد اورا مراد

همانطور که بیل بدست دادن علامت بیل زدن است، این گونه حرفها هم معنایش در راستای مبارزه منتظر تصمیم جمهوری اسلامی به رها کردن کشور ماندن است <خواب دیدید انشاء الله خیر باشد>.

## همه سر بر تن به کشتن دهیم

بیانیه منتسب به اعلیحضرت با ابیات معروف فردوسی پایان یافته است که بیت دوم آن چنین است:

همه سر بر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

مخاطب فردوسی در این بیت تاکید آمیز، مردم هستند و از طرفی میدانیم که مردم در موقعیت وحدی نیستند که بتوانند کشور را به دشمن بدهند. پس مقصود و مراد فردوسی از دادن کشور به دشمن چیست؟

متعلق نظر فردوسی، هر عملی است که بنحوی از انحاء موثر باشد در تفوق و استیلا دشمن بر وطن ما و این درست همان است که در قانون مجازات عمومی ایران شاهنشاهی و نیز اکثر قوانین مدون کشورها پیاده شده و عنوان ایجاد استعداد را یافته است.

بنابراین درخواست حمایت از بیگانه - درخواست کمک بهر قسم که باشد تا چه رسد به تدارکاتی و مادی از بیگانه - توسل به بیگانه و منوط ساختن مبارزه برای نجات ایران به اراده و خواست بیگانه - تشویق بیگانه به دخالت در امور کشور - درخواست از بیگانه برای تحریم ایران و موافقت با ادامه تحریم ایران - تجویز جنگ با ایران اگر مسئله اتمی حل نشد - درخواست گواهی وطن پرستی از آمریکا - درخواست گواهی آمریکا مبنی بر اینکه ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی مردانی آزادیخواه هستند - درخواست از آمریکا مبنی بر اینکه به ثروتمندان ایرانی فشار بیاورد که به مبارزه کمک کنند - دادن اطلاعات به بیگانه - تلاش در ایجاد این باور نادرست که ایرانیان یک ملت یکپارچه نیستند - شرکت و حمایت از جلساتی که با پول و دستوری بیگانه برای زمینه سازی های مورد مطامع بیگانه تشکیل میگردد - تسلیم در مقابل خواست بیگانه - آلت و عامل بیگانه شدن - سکوت در مقابل اعلام آمریکا و اسرائیل که مخالفان جمهوری اسلامی سربازان آنها هستند، و نظایر آن، شمولی عام بر مراد و نیت فردوسی دارد و گویای این است که اگر مادر خارج از کشور بمریم و کشته شویم از آن بهتر است که جاده را برای حمله نظامی و در نهایت تسلط بیگانه بر کشورمان و یاتجزیه آن مسطح سازیم

بیچاره فردوسی چه میکشد از این دورونی ها <که، دورونی است وفاداری یاران دورنگ> (وحشی)